

خبر

اکران مستندی درباره سینما در امریکا



پایگاه خبری فیلم کوتاه : فیلم مستند «حرفه نمایش : راهی به برادوی» که ساخته شدن چهار فیلم موزیکال سال‌های اخیر هالیوود را به تصویر کشیده است ، از روز ۱۱ مه در سالن‌های سینمای نیویورک روی پرده رفته و به زودی در شهرهای دیگر امریکا نیز اکران می شود . این مستند تحسین شده را دوری برین استاین کارگردانی کرده که نامزد دریافت جوایز انجمن بین المللی سینمای مستند (IDA) بوده و جایزه بزرگ بهترین مستند جشنواره فیلم فلوریدا در سال ۲۰۰۶ را به دست آورده است . حرفه نمایش روایتی است از پشت صحنه تمرین و فیلمبرداری چهار فیلم موزیکال تپهکار ، تابو ، خیابان کیو و کارولین یا تغییر که همگی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ اکران شدند . خانم برین استاین که کارگردانی این فیلم را بر عهده دارد ، یک تهیه کننده تئاتر در برادوی است که در تهیه و کارگردانی برنامه‌های تلویزیونی هم سابقه دارد . حرفه نمایش نخستین فیلم مستند او در مقام کارگردان است و او اکنون دومین مستند بلند خود را کارگردانی می کند . فیلم مستند او در چند سینمای محدود در امریکا روی پرده خواهد رفت .

مستند فلسطینیان در جشنواره مونیخ

پایگاه خبری فیلم کوتاه :



برگزیدگان بیست و دومین جشنواره بین المللی مستند مونیخ معرفی شدند و فیلمی درباره زندگی دو جوان فلسطینی در

سرزمین‌های اشغالی توانست جایزه ده هزار یورویی مسابقه بین الملل جشنواره را از آن خود کند . این مستند را که هتل ۹ ستاره نام دارد ، ایدو هار کارگردانی کرده است و وضعیت کارگران عرب را در دل جامعه اسرائیلی‌ها به تصویر می کشد . جایزه اول بخش رقابتی «افقا ها» نیز به فیلم برزیلی پیرنوپ ، اولین تماس من از سفارت ماری کورا رسید ، در حالی که جایزه ۵ هزار یورویی بهترین استعداد جدید را آلیس آگس کریچتر برای مستند مادر عزیزم ، به سختی می شناسمت و آندرا واریک اش به خاطر فرش قرمز به دست آوردند . جایزه کیمبانی اوید نیز در این دوره از جشنواره به مستند زندگی یک روز طولانی با دوام است به کارگردانی اسونیا کلو اهدا شد . جشنواره مستند مونیخ از سوم تا دهم مه برگزار شد و از ایران مستند کارت قرمز ساخته مهناز افضلی را در بخش افقا به نمایش گذاشت .

رأی معلق و کتاب رازها

سینمای ما : «ساشا بارون کوهن» ستاره‌یی که با فیلم «بورات» به اوج رسید ، قصد دارد در یک فیلم سینمایی حوادث سال‌های آخر زندگی خواننده بسیار مشهور راک بریتانیا «فرودی مرکوری»

خواننده گروه کوئین را به تصویر بکشد . پیش از این «جانی دپ» برای این نقش انتخاب شده بود . مرکوری یکی از محبوبترین خوانندگان راک تاریخ به شمار می‌رفت که در سال ۱۹۹۱ بر اثر بیماری ایدز درگذشت .

«روآن اتکینسن» که بیشتر به خاطر بازی در نقش «مستر بین» شهرت دارد مشغول مذاکره برای حضور در پروژه ۲۰ میلیون پوندی «دیوید کاپرفیلد» است . این فیلم را «پیتیر هویت» کارگردانی می‌کند و «اتکینسن» نقش آقای «مکابر» دیوانه را بازی می‌کند که با دیوید کاپرفیلد دوست می‌شود .

«برد پیت» هم در اقتباسی از یک انیمیشن دهه هشتادی به نام «هرد تومنند» بازی خواهد کرد . با این‌که مقامات استودیوی «الجندری پیکچرز» بسیار علاقه‌مندند این ستاره در فیلم بازی کند اما از حالا «جرارد باتلر» را که نقش اصلی فیلم ۳۰۰ را برعهده داشت به عنوان جانشین او انتخاب کرده‌اند تا در صورتی که پیت جواب رد بدهد فوراً او را جایگزین کنند . «کوبین کاستنر» بازیگر و کارگردان ۵۲ ساله هالیوودی در یک کمدی مستقل به نام «رای معلق» بازی و آن را تهیه می‌کند . او نقش پدری دارد که رای او در انتخابات ریاست جمهوری تعیین کننده است .

«ریدلی اسکات» کارگردان مشهور امریکایی و خلساک آثاری مثل گلائیاتور و بیگانه قصد دارد روایت تازه‌یی از داستان مشهور رابین هود ارائه دهد . این فیلم «ناتینگهام» نام دارد و «راسل کرو» در نقش «داروغه ناتینگهام» که اینچا یک نجیب‌زاده است و مجبور است با رابین هود شرور بجنگد بازی می‌کند . هنوز برای نقش رابین هود بازیگری تعیین نشده است . کارگردان کمدی بسیار پرفروش «شی» در موزه» براساس یک کتاب غیرداستانی به نام «سخت‌کوش‌ها» فیلم می‌سازد . این فیلم که تمامی مشکلات و عقده‌های روحی چندین دانشجو را نشان می‌دهد به گفته کارگردان یادآور خاطرات ۱۶ و ۱۷ سالگی خود اوست . این فیلم که یک کمدی نوجوانانه شخصیت محور است احتمالاً توسط خود «شاون لوی» کارگردانی خواهد شد . او تهیه‌کننده فیلم هم هست . پروژه‌های بعدی لوی «راه بازگشت» و «مردان جسور» با بازی بن استیler و تام کروز است .



بنجامین گرم با همان آقای چیز عضو گروه چهار نفره شگفت انگیز

راهنمای ابرقهرمان‌ها روی پرده سینماها- بخش پایانی

سوپرمن با کالری و چربی کمتر

آدریان ترین

ترجمه : حامد صراف‌ی زاده

نخستین بخش «راهنمای ابرقهرمان‌ها روی پرده سینماها» را روز دوشنبه در همین صفحه خواندید و لابد یادتان هست که اشاره کرده بودیم اقبال عمومی به ابرقهرمان‌های کتاب‌های کمیک‌استریپ هر روز بیشتر از دیروز می‌شود . «مردعنکبوتی ۳» [ساخته ستم ریعی] تازه‌ترین فیلمی است که یکی از داستان‌ها را دستمایه خودش قرار داده و این‌طور که گفته‌اند قرار است قسمت دوم «گروه چهارنفره شگفت‌انگیز» هم یکی دو ماه دیگر روی پرده سینماها برود . راهنمای ابرقهرمان‌ها روی پرده سینماها ، در وهله اول ، نگاهی است طنزآمیز [بیشتر شوخ‌طبعانه] که دنیای این قهرمان‌ها را حسایی دست می‌اندازد . اصل این راهنما ، در روزنامه «پندپیندنت» به چاپ رسیده است . لازم به توضیح است که بخشی از شوخ‌طبعی‌های این مطلب ، طبعاً نیاز به آشنایی کامل با دنیای ابر قهرمان و مسائل سیاسی و پدیده‌های فرهنگ‌ساز در کشور انگلستان دارد که تا حد ممکن این چیزها را مترجم این راهنما ، در قلاب‌هایی که به متن اضافه کرده ، توضیح داده است .

مقاوم و تخریب‌ناپذیر از جنس ویرانیوم . [یک فلز ساختگی که در کمیک‌بوک‌های مارول حضور دائمی دارد .]

دشمن اصلی : مجموعه سرخ ، پیشخدمت سابق هتل ، مأمور نازی‌ها که بعداً‌ها برای کمونیست‌ها کار می‌کند .

در یک کلام . . . حکایت یک «ویو و دلبر»

رادپو اتیبوی

کاپیتان مارول (کاپیتان معجزه)

پیش‌زمینه : بیلی بیئتسون گزارشگر بی‌عقب‌ونقص و از همه نظر معرکه رادیو گمان می‌کند که با گفتن اسم «جادوگر شزم» به قدرت‌هایی افسون‌کننده و بی‌نظیر دست پیدا می‌کند . در دهه ۴۰ ، کاپیتان محبوب‌تر از سوپرمن بود . قیافه و سروشکل : اشنعه زرد روی یک دست لباس قرمز . شانس آورد که در رادیو کار می‌کرد . دشمن اصلی : «دکتر تادویوس بوداگ سیوانا» که می‌خواهد جلوی امواج رادیویی را بگیرد . نیروی برتر : صاعقه پرنورش ، چاقوی نظامی ساخت سوئیس و از ملحقات جانبی ابرقهرمان‌هاست و به درد کشتن آدم‌ها و درآوردن سنگ از سم قهرمان‌ها می‌خورد .

خصوصیات خیلی ویژه(؟): ویژگی خاصی ندارد. اگر قرار باشد آن روی منفی [و تاریک] شخصیتش را نشان دهد ، مارتن من هانتر [یکی دیگر از قهرمان‌های کمیک‌بوک] را به شیرینی خوردن معناد می‌کند .

در یک کلام . . . سوپرمن با کالری و چربی کمتر .

پسر جهنمی (هل بوی)

پیش‌زمینه : پسر جهنمی ، این مخلوق آزمایش‌های شیطانی دانشمندان نازی ، هم‌اکنون «بزرگ‌ترین بازجوی غیر طبیعی» دنیاست .

قیافه و سروشکل : شیطانی بارهنه با شاخ‌هایی که سرشان قفل شده .

نیروی برتر : «دست راست مهلک» پسر جهنمی بیشتر به کار نازی‌های متجاوز می‌آید تا بازی گلف و تاپ‌کردن .

دلپستگی : هر وقت پسر جهنمی دستش را می‌گیرد

شله‌ور می‌شود .

خصوصیت خیلی ویژه(؟): یک آدم گوشه‌گیر بارانی‌پوش عاشق انواع مختلف سلاح‌های گرم که بهترین دوست زندگی‌اش یک ماهی جهش‌یافته است . شما چی فکر می‌کنید؟

در یک کلام . . . جنس خوب فرانکش‌تاین .

کاپیتان امریکا
پیش‌زمینه : استیون راجر کاریکاتوربستی است که



پسر جهنمی (هل بوی) مخلوق آزمایش‌های شیطانی دانشمندان نازی



قاعده‌بازی

نگاهی به فیلم زندگی دیگران

قلعه حیوانات

محمد باغبانی

سوای این‌که بخش ابتدایی و اصلی داستان فیلم «زندگی دیگران» در سال ۱۹۸۴ می‌گذرد-که تاحدودی و با توجه به ظرفیت فیلم می‌تواند یادآور نوشته «جرج ارول» باشد-ریشه‌های مضمونی قابل مقایسه‌یی را می‌توان با «قلعه حیوانات» او نیز نسبت داد؛ اما بی‌شک زندگی دیگران توانسته به اثری انتقادی و تأمل‌برانگیز در آن حد و اندازه تبدیل شود .

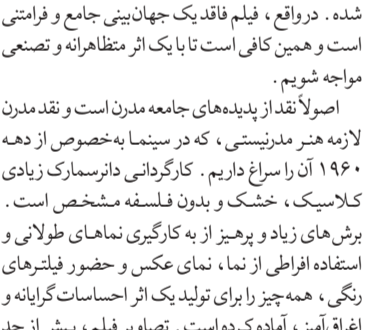
ساخته آقای «فلوریان هنکل فون دانرسمارک» ، کارگردان ۳۴ ساله آلمانی ، با قرار گرفتن در حوزه فیلم‌هایی که نگاهی نقادانه و اجتماعی – سیاسی دارند و در مرحله بعد می‌خواهند کاملاً انسان‌دوستانه و متعهدانه ظاهر شوند ، قدم بلندی برداشته و حتی‌اًو این خطر را پذیرفته که گذر زمان شاید بتواند اثر او را محو کند . این همان خط باریکی است که یک شاهکار را از یک اثر تاریخ‌صرف‌دار جدا می‌کند .

شخصاً معتقدم فیلم «زندگی دیگران» به‌طور نسبی در دسته دوم قرار خواهد گرفت و دلپش را باید در تضاد و تقاضی که مابین فرم نقادانه و احساساتی‌گرایی بی‌حد و اندازه‌یی دانست‌که در فیلم موجود است . آثار سینمایی زیادی وجود دارند که تمام تلاش مضمونی آنها این است که جامعه مورد نظر خود را نقد کنند و آن را پر از تأثیراتی نشان دهند که انسان ساکن آن را از خود بیگانه و ذهنیتش را مسخ کرده . «هیروشیما ، عشق من» و «پنهان» [میشائیل هانکه] بی‌شک دو نمونه از شاهکارهای این نوع سینما محسوب می‌شوند .

وقتی کار به نقد و موشکافی می‌رسد ، دلایل و برهان‌هایی که به‌واسطه زیبایی‌شناسی تصاویر و نشانه‌شناسی در سینما مطرح می‌شوند ، حرف اول را می‌زنند . یعنی نوعی نگاه بدیع حاصل از یک جهان‌بینی و اندازه‌یی دانست‌که در فیلم موجود است . آثار سینمایی زیادی وجود دارند که تمام تلاش مضمونی آنها این است که جامعه مورد نظر خود را نقد کنند و آن را پر از تأثیراتی نشان دهند که انسان ساکن آن را از خود بیگانه و ذهنیتش را مسخ کرده . «هیروشیما ، عشق من» و «پنهان» [میشائیل هانکه] بی‌شک دو نمونه از شاهکارهای این نوع سینما محسوب می‌شوند .

وقتی کار به نقد و موشکافی می‌رسد ، دلایل و برهان‌هایی که به‌واسطه زیبایی‌شناسی تصاویر و نشانه‌شناسی در سینما مطرح می‌شوند ، حرف اول را می‌زنند . یعنی نوعی نگاه بدیع حاصل از یک جهان‌بینی و اندازه‌یی دانست‌که در فیلم موجود است . آثار سینمایی زیادی وجود دارد. که تمام تلاش مضمونی آنها این است که جامعه مورد نظر خود را نقد کنند و آن را پر از تأثیراتی نشان دهند که انسان ساکن آن را از خود بیگانه و ذهنیتش را مسخ کرده . «هیروشیما ، عشق من» و «پنهان» [میشائیل هانکه] بی‌شک دو نمونه از شاهکارهای این نوع سینما محسوب می‌شوند .

ساخته «دانرسمارک» در این مرحله ، چندان هنرمندانه ظاهر نشده . ساتی‌مانتالیسم پررنگ و لعاب فیلم مانع از رسیدن به نگاهی دقیق و منطقی نسبت به پدیده فاشیسم در آن برهه زمانی و به‌طور تعمیم‌یافته در جهان امروز



شده . در واقع ، فیلم فاقد یک جهان‌بینی جامع و فرامتی است و همین کافی است تا با یک اثر مظاهرانه و تصنعی مواجه شویم .

اصولاً نقد از پدیده‌های جامعه مدرن است و نقد مدرن

لازمه هنر مدرنیستی ، که در سینما به‌خصوص از دهه ۱۹۶۰ آن را سراغ داریم . کارگردانی دانرسمارک زیادی

کلاسیک ، خشک و بدون فلسفه مشخص است .

برش‌های زیاد و پرهیز از به‌کارگیری نماهای طولانی و

استفاده افراطی از نما ، نمای عکس و حضور فیلترهای

رنگی ، همه چیز را برای تولید یک اثر احساسات‌گرایانه و

عراق‌آمیز ، آماده کرده است . تصاویر فیلم ، بیش از حد

کارت‌پستیال به نظر می‌رسند و حضور کارگردان ، به عنوان

فردی متمایز و برتر از کاراکترها- احتمالاً مخاطبان‌به-

فیلم آسیب رسانده .

نکته جدی‌تر و قابل توجه این‌که فیلم فاقد نگاهی

خاص و جهان‌بینی مشخص است . فیلم چه زاویه دید

تازه‌یی دارد؟ آیا بینش خاصی را به مخاطب خود می‌دهد؟

با آن پایان‌بندی تصنعی ، به‌نوعی متوجه می‌شویم که خواسته

دانرسمارک هم فراموش کرده که چه چیزی می‌خواسته

بگوید . بعد از فروپاشی دیوار برلین ، جست‌وجوی

نویسنده روشنفکر فیلم برای پیدا کردن مأمور مخفی ،

کاملاً اضافی و بی‌دلیل است ، چراکه مخاطب همه چیز

را می‌داند و این نقط می‌تواند همان احساسات‌گرایی

یابانی را کامل کند . فیلم اگر در لحظی به آن هیوت‌مأمور

مخفی برای او روشن می‌شودتمام می‌شد ، باز بهتر بود .

بدرتر از همه ، منقلب‌شدن مأمور مخفی است که انگار

آدم‌های قبلی که او با آنها سروکار داشته ، آدم نبوده‌اند که

روی او تأثیر بگذرانند . و جالب‌تر این‌که حالا چون او

تغییر کرده ، در یک کتاب فروشی به‌نام «کارل مارکس»

کتابی به او هدیه می‌شود و نور سفید ملودی نیز به او

تابانیده می‌شود؛ یعنی سعادتمند شده‌یی . این نگاه

کلیشه‌یی همه‌جای فیلم حضور دارد . مثلاً معلوم نیست

آن وزیر فرهنگ کذایی ، برای چی باید تا این حد

خوک‌مانند و حیوان صفت باشد؛ مگر نه این‌که تقدیر و

فاشیسم آنها را به این وضعیت در آورده؟

اگر بپذیریم که فیلم وضعیتی را معرفی می‌کند که در

آن انسان‌ها بازیچه‌یی بیش نیستند و تصمیم و نگرش

دیگری بر زندگی آنها بیشترین تأثیر را دارد ، آیا با فیلمی

طرف‌نبرده‌ایم که با همان روش ، قصدداشته‌به هر طرفی

که شده ، مخاطب خود‌را-حتی با بیان انسانی‌ترین شرایط-

فریب دهد؟

سرباز آلمانی و خاطره مربوط به آن را در فیلم

«هیروشیما ، عشق من» به خاطر بیابورید ، تا تأثیر یک

اثر دراماتیک و ناب سینمایی را به یاد آورده باشید .



هالک (دکتر رابرت بروس بنر) که برای دولت امریکا بمب گاما می‌ساخت

با اشعه‌های موجودات بیگانه [فضایی] از پا در می‌آید ،

لباس یک‌سره به تن می‌کند . معروف‌ترین ابر قهرمان

کانادایی در میان کسانی چون «لوانا» ، «جاننی کانادایی»

و «کانادا جک» .

قیافه و سروشکل : کپیی‌کردن از برگ افرای

نقش‌بسته روی صورتش [Maple leaf هم‌چنین

اشاره‌یی به نشان ملی کانادا که روی پرچم آن کشور هم

دیده می‌شود] بعید به نظر می‌رسد .

نیروی برتر : امریکایی نبودن .

خصوصیات خیلی ویژه(؟): امریکایی نبودن .

فروش فراوانی کرد . هیولت بعد از آن کار برای کشیدن

دختر تانکی

پیش‌زمینه : استرالیایی است ، در تانک زندگی می‌کند و با یک کانگورو دوست است . کمی جای تعجب داشت که نسخه امریکایی این قصه مصور (نوشته آلن مارتین و با تصویرسازی جیمی هیولت) فروش رادیو اکتیو قرار گرفت . هیولت بعد از آن کار برای کشیدن

Gorillaz [یک گروه موسیقی مجازی انیمیشنی انگلیسی] با دیومن آلبرن همکاری می‌کند .

قیافه و سروشکل : موش فروشگاه بزرگ سیدنی .

دلپستگی : نامزد نیمه انسان- نیمه کانگورو .

نیروی برتر : رفتار و برخورد در جوانانه .

خصوصیات ویژه : این فقط به مرحله گذر است!

در یک کلام . . . بدترین کابوس تمام پدر و مادرهای دنیا .

هالک

پیش‌زمینه : دکتر رابرت بروس بنر هنگامی که داشت برای دولت امریکا [بمب گاما] می‌ساخت ، در معرض

تثعشعات رادیو اکتیو قرار گرفت . هالک که برای اولین

بار در سال ۱۹۶۲ سر و کله‌اش در کمیک‌های مارول

پیدا شد ، در ابتدا خاکستری‌رنگ بود و به خاطر چاپ

مداوم و بیش از اندازه‌اش به‌رنگ سبز درآمد .

قیافه و سروشکل : هالک از پیشگامان پوشیدن

شلوار جین رنگ و رو رفته است .

دلپستگی : او با بتی راس (دختر ژنرالی امریکایی که

به دنبال نابودی‌اش بود) ازدواج کرده بود ، اما با

تثعشعات گامایی‌اش او را تصادفاً می‌کشد .

خصوصیات خیلی ویژه(؟) : از کجا شروع کنیم؟ در

بچگی که پدر دانشمندش از او سوء استفاده می‌کرده ،

از چندشخصیتی بودن هم که رنج می‌برد و تازه موقع

عصبانیت هم اصلاً نمی‌تواند خودش را کنترل کند .

^[1] در یک کلام . . . سوپرمن با کالری و چربی کمتر